

احسانش نباشد بعضیان بنیاد کرد که بیخ و بن توأم از زمین
دو فرزند در یک شکم اندام که این یکی بر جاست آن دیگر بر
کجاست شنیده ام که در وقتی را یکی بگریستند با آنکه
شرستاری بودیم شناساری بود کنتی ای مسلمانان که در زندانم
که زن نیز وقت زندانم که هرگز نمی گذارند بنیادنی الاسلام و از عهد
مواجهی کنون و حقیقت درون که توانگر ریسری شود یکی است که شرف
صعی در برگیرد و بر روی جوانی از سر که از آنجا صحت یابان رادست
از ضایع او بر دل سواد نایب از خجالت او در کجاست
بخون نوزاد زو برده چنگ بس گشتن تا کرده عیار رنگ
محالست یا حسن و ظلمت او بگردنهای کرد باری بنای نریز
دی که هوشتی بود و بخاکردی کی انقاست کند بر تپان نیغی
اعلیت دست این عصمت بعضیان آلا بد و کسکان نان پانند
چون سگ در خانه کوشای نریز سگ این شتر قیامت یا در جال

چه جای متوران عدت در پیش زمین در فساد افتاده اند و حق
کرامی بیاد زشت نامی یاد داده
با کسکی وقت نریز غانده اطلاعشان از کی تقوی بستند
و این گت در بر روی مسکنان بپسندند فایده طای که در دنیا با ن
نشسته او در شهر بودی از جوین گدایان بیچاره شدی و دجام
بر و پاره گشتی من بر حال ایشان رحمتی بر من بگم که
بر مال ایشان حسرت می خورد مادری کتخار و هر دو بیکم قنار
هر سیدی که بر نندی برقع آن بگوشتیدی و هر شاه که بخوانستی
بوزیرین پیوستیدی تا نزدیک همه در زشت و بر جعبه
حجت محمد پیداخت
پان تا بر تنگنی از علم فیض کو داده این میان لغو میسازد نیست
وین در زو وقت که غنی کوی بجمدان بر در سلاح دارد و کس اعصابت
تا عاقبت لای دلبش غانده و ذلیلش کردم دست خودی در از کرد

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including phrases like "و در وقتی که..." and "و در وقتی که...".

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including phrases like "و در وقتی که..." and "و در وقتی که...".

بیمای سهران